

فارکس به سبک پشوتن

آموزش فارکس در ۱۰۰ روز ...

1

مؤلف : پشوتن مشهوری نژاد

«مبایش» و تولیدکننده پیام آذرباد»



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر :

بخش پنجم



سلام

من «پشوتن مشهوری نژاد» هستم،

مترجم کتاب دکتر بیل ویلیامز ،

ویک تریدر از نسل منقرض شده ی فارکس ایران !

اطلاعات تماس با مولف:

نام :

▪ پشوتن مشهوری نژاد

سابقه فعالیت :

▪ تالیف و ترجمه مقالات و

کتاب آموزشی فارکس

▪ مدرس دوره های آموزشی

▪ مشاور و تحلیلگر فارکس

تلفن تماس :

▪ ۰۹۳۹۵۹۷۸۵۱۱

ایمیل :

mailto:fx_pashootan@yahoo.com

فارکس به سبک پشوتن



روز هجدهم: ظهر جمعه .

○ سلام !

ظهر همگی بخیر.

گفته بودیم که جمعه ها را از ظهر به بعد ترید نکنید!

ولی امروز صبح ، یکی از دوستان ، نامه ای برایم ارسال کرده بود و

درطی آن به درستی به نکته ای اشاره کرده بودند، که حقیقتا اندکی که فکر کردم ،

دیدم حق با ایشان است ، و فی الواقع ایشان نکته ای را دیده اند که بنده قبلا به آن توجهی نکرده بودم !

جریان از این قرار است که ایشان در نامه خود چنین نوشته اند که :

«آقای پشوتن، بنده صرفا يك حساب كوچك ۱۰۰ دلاری دارم،

که به قدری كوچك است که سود و زیان آن اصلا برایم مهم نیست،

و درحال حاضر ترید کردن را صرفا به قصد آموزش و یادگیری بیشتر انجام میدهم ،

تا بعدها که به تسلط کافی رسیدم، بتوانم برای خودم يك اکانت واقعی بزرگتر را باز کرده

و کار خودم را در فارکس بصورت جدی تر دنبال نمایم.

حال میخواستم بپرسم که درباره این نکته ای که فرموده اید

«جمعه ها ، از ظهر به بعد را ترید نکنیم»

درمورد بنده نیز ، که پوزیشنهایم را صرفا به قصد تمرین و یادگیری بیشتر میگیرم

و اصلا جنبه سود و زیان آن برایم مهم نیست،

آیا باید آن را رعایت نمایم؟ یا اینکه اشکالی ندارد اگر صرفا به جهت تمرین بیشتر (و نه به قصد سود)

بعدازظهر امروز را هم ترید کنم؟»

✓ سلام !

خب، واضح است که ایشان نه تنها مجاز به ترید کردن در بعدازظهرهای جمعه هستند، بلکه شاید بتوان گفت که این کار برای ایشان بسیار مفید هم می باشد! چرا که اگر خودشان به شخصه ، تجربه ترید کردن در روزهای جمعه را داشته باشند، در آن صورت وقتی که مثلا من میگویم که از بعدازظهر جمعه ، يك حرکت اصلاحی بی منطق و غیرتکنیکال آغاز میگردد و غیره ایشان نیز بهتر متوجه عرایض من میشوند چرا که خودشان نیز با پوست و گوشت و استخوان خویش ، آن را تجربه کرده اند. بنابراین فکر کردم که شاید بد نباشد که صرفا برای آن دسته از عزیزانی که فقط به قصد تمرین و یادگیری بیشتر و نه مطلقا برای کسب سود و زیان امروز بعدازظهر را هم به ترید کردن ادامه میدهند، يك بررسی از وضعیت کلی بازار را انجام دهم. و مسلما برای سایرین نیز ، اگرچه ممکن است که اصلا پوزیشن و معامله ای واقعی را در پلت فورم خویش نداشته باشند، ولی مسلما یادگیری و یادآوری نکات و مطالب درسی ، که امروز بیان خواهیم نمود به همان اندازه برای ایشان نیز می تواند مفید و کارگشا باشد. پس با این توجیه که «صرفا درحال یادگیری هستیم و نه موظف به کسب سود» ، برنامه های روزانه خودمان را آغاز کنیم ...

به
سبک

فارکس

پشوتن



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

روز هجدهم : سلطان بازار !

○ طبق معمول با بررسی

«سلطان بازار» کار روزانه خودمان را آغاز میکنیم؛
یعنی همان یورو دلار که خارجی ها بعضی وقتها
به آن میگویند

EURUSD, The Sultan

همانطور که در شکل می بینید، قیمت
در میان خطوط يك کانال صعودی قرار گرفته است .
(کانال آبی رنگ) و آخرین باری که به
سطح پایینی این کانال
برخورد نموده، اندکی به سمت بالا پرتاب شده
است.



البته می توانید اینطور هم بگویید که :

برخورد قیمت با مووینگ آبی رنگ ، موجب افزایش انرژی در مارکت شده
و در واقع «مووینگ» توانسته است «قیمت» را به سمت بالا هل دهد!

➤ **کلا مووینگها در اغلب تایم فریم ها (و بویژه در تایم فریم های بالاتر) می توانند**

بعنوان سطوح مقاومت و حمایت عمل نمایند!

و دقیقا به همین دلیل است که قبلا دیده اید که استاد شما (یعنی مثلا بنده!!) معمولا
با ساپورتها و رزیستانس هایی که دیگران رسم میکنند و به آنها توجه میکنند، خیلی کاری ندارم!
چراکه بنده با مووینگهای جادویی خودم ، قراری دوستانه گذاشتم ام
که هر وقت با سطح **حمایت** یا **مقاومت** مهمی روبرو بودیم، خداکیلی این مووینگها مردانگی کنند

و مهمترین آ

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

○ اینجانب تا به حال از عملکرد مردانه این مووینگها راضی بوده ام.

آدمهای خوش قولی بوده اند و تاحدی که به عقل فندقی شان می رسیده، بنده را به خوبی هدایت کرده اند!

اما باور بفرمایید که بنده از اخلاقیات مووینگهایی که شما بر روی چارتهای خودتان قرار داده اید، اصلا اطلاعی ندارم! البته درست است که مووینگهای شما قاعدتا از فامیلها و بستگان مووینگهای من هستند، ولی بهرحال بهتر است برای محکم کاری هم که شده، خودتان کم کم با آنها باب آشنایی و معاشرت را باز کنید، و هنگامیکه با خصوصیات اخلاقی و شخصیتی آنها به اندازه کافی آشنا تر شدید، مثل بنده يك قرارداد سفت و محکم و مردانه(!) با آنها امضا کنید، و از آنها قول بگیرید تا از این به بعد به شما نیز، همیشه مهمترین سطوح حمایت-مقاومتی را نشان بدهند..... به هرحال از ما گفتن بود، خود دانید!

بگذریم،

بهرحال تا زمانیکه قیمت در درون این کانال صعودی - و درمیان خطوط آبی رنگ - قرار دارد، می توان چنین انتظار داشت که هرلحظه مجددا، سلطان بازار حرکت صعودی خودش را آغاز نماید، و به تبع آن کل مارکت و مجموعه ارزهای دیگر نیز، به دنبال سلطان و درملازمت وی، به راه بیافتند.

اما بالاخره درباره فشار دادن یا ندادن «دکمه های **بای** و **سل**» چه باید بگوییم؟ و برای این نمودار، چه کاری از دستمان برمیاید که بکنیم یا نکنیم؟

به
سبک

فارکس

پشوتن



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

آمازینگ چه بود و چه بر سر آن آمد؟!

زمانی که مریم خانم خیلی خیلی کوچولو بود(!) و اگر فارکس را میگذاشتید جلوی ایشان نمودارها را یکی یکی گاز میگرفتند تا ببینند کدامشان شکلاتی ، فندقی ، آدامسی چیزی هستند تا بخورند یا نه !! ما تریدرها در ایران با چیزی در مارکت مواجه بودیم ، که به آن میگفتند:

NFP یا مهمترین خبر دنیا!

در آن روزها ما مجبور بودیم اخبار روزانه را خیلی خیلی جدی بگیریم، و تمام باز و بسته کردن ها ، و زمانبندی تریدینگ خودمان را با درنظر گرفتن همین اخبار اعلامی ، انجام دهیم، و دقیقا در همان حال و احوال بود که بزرگمردی پای به این سایت گذاشت «شروین» نام ،

که بعدها نام کاربری **Chaos of Death** یا همان «آشوب مرگ» را بر خود نهاد.

این مرد شریف در اطراف خود حلقه ای را از بهترین دوستان و یاران صدیق گرد آورد ، و روشی را به آنها آموزش داد که به سرعت در کل جامعه فارکسی ایران گسترش یافت

و با نامی عجیب و جذاب به اسم «آمازینگ» مشهور خاص و عام گردید!

مهمترین ویژگی این روش - که صرفا بر مبنای ترید کردن بر سر «اخبار روزانه» طراحی شده بود و آنرا به یکی از محبوب ترین سیستمهای تریدینگ آن زمان تبدیل کرده بود ، عدم نیاز به تحلیل و بررسی های پیچیده و طولانی بود. در واقع تریدرها هر روز دو نوبت ، راس ساعت خاص و معینی ، که قرار بود مهمترین اخبار آن روز انتشار یابند، در پای سیستم های خود جمع میشدند و دقیقا در دو سه دقیقه پایانی قبل از اعلام خبر، پوزیشنهای خودشان را صورت قرینه و یکی را در بالا و دیگری را در پایین آخرین کندل قیمت ، سفارش داده و ثبت میکردند، و بعد هم با خیالی آسوده ، کنار می نشستند و صرفا منتظر میماندند تا در راس زمان اعلام خبر، قیمت همچون تیری که از چله رها شده باشد، ده ها و بلکه صدها پپ را در يك جهت به سمت بالا یا پایین بپرد، و نتیجتا سودهای فراوانی را نسیب تریدرهای آمازینگ کار نماید!

اگر چه این روش مخالفان فراوانی هم داشت که معتقد بودند به دلیل عدم تحلیل پذیری، و عدم نیاز به دانش تکنیکال یا فاندامنتال، موجبات افت و کندشدن ذهن تریدرها را سبب میگردد ،

ولی بهر حال

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر:

○ در آن روزها به ندرت پیش می‌آمد که يك خبر، موجب ایجاد حرکتی دوطرفه و یا بی هدفیت در مارکت بشود، و عمدتاً قیمت بلافاصله پس از اعلام يك خبر، فاصله ای به اندازه ۷۰ تا ۱۵۰ پیپ را، صاف و سیخکی(!) و صرفاً در يك جهت مشخص، حرکت میکرد.

واگر میخواهید تصور دقیق تری نسبت به قیافه ی چارتهای آن زمان داشته باشید، این حرکتها آنچنان سریع و جهشی انجام میشدند که اغلب، نمودارها بصورت يك گپ بزرگ ویا به شکل کندلی بلند و طولانی در تایم ۱ دقیقه، دیده میشدند!

شاید این روزها، هنگامیکه بنده خدمتتان میگویم که «دیگر به اعلام اخبار توجهی ندارم» برای شما عجیب و غیرمنطقی به نظر برسد! و بقول آن دوستان با خودتان بگویید که: ا
گر آقا پشتون هم چهار بار استاپ ۲۰ پیپی اش سر اخبار میخورد، دیگر از این حرفها نمیزد!
میدانید، شاید هم شما راست میگویید!

شاید به این دلیل که بنده روزگاری، از بس که آن حرکتهای عظیم و گپ های صد پیپی را دیده ام، دیگر توجه چشمانم به این حرکتهای کوچک امروزی جلب نمیشود!؟

شاید همانند کسی که بعنوان مثال سالها در يك دام پزشکی کار کرده است، و از بس که سوزنهای کلفت و آمپولهای گاوی (!) را دیده است،

وقتی که کار خودش در اثر يك سرماخوردگی به دکتر و آمپول و پنسیلین میکشد، باسن مربوطه(!) صرفاً احساسی مشابه يك پشه خوردگی ملایم را داشته باشد!!

خبر NFP چیست و چرا اینقدر مهم است؟!

○ و اما مهمترین خاطره آن روزهای بنده ، برمیگردد به چیزی بنام:

Non Farm Employment Change

که به آن لقب «**خبر مرگ!**» یا «مهمترین خبر دنیا!» را داده بودند.

و من هنوز هم نفهمیده ام که چجوری برای آن نام مختصر شده ی **NFP** را انتخاب کرده بودند!!!

این خبر، که نرخ اشتغال مردم آمریکا را نشان میدهد، در اولین جمعه هر ماه میلادی، منتشر می شود ، و باتوجه به اینکه اگر تعداد کسانی که موفق به پیدا کردن شغل جدید شده اند، بیشتر بشود، می توانیم نتیجه بگیریم که تعدادی از جماعت بیکار به گروه شاغلین پیوسته اند و خداراشکر از این به بعد دستشان در جیب مبارك خویش فرو میرود.

و از همه مهمتر باتوجه به آنکه عیال مربوطه ، که در تمام طول مدت زمان بیکاری شوهر گرامی، دندان روی جگر گذاشته و نتوانسته هیچ يك از اقلام و آرزوهای زنانه خویش را تهیه فرماید،

لذا هم اکنون و به محض دریافت اولین فیش حقوقی، به سرعت و در اولین روز کاری هفته.

شروع به خریداری و اکتیاف مایحتاج و نیازهای فوق العاده ضروری و واجب (!)

برای خود و خانواده اش می نماید!!

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

○ و بنابراین تریدرها هم که از هجوم قریب الوقوع این نسوان شریف به پاساژهای خرید لباس و طلا(!) مطلع هستند، و میدانند که افزایش تقاضای ایشان به خرید اقلام فوق، موجب افزایش تورم و به تبع آن افزایش نرخ بهره دلار و به خاک سیاه نشستن اقتصاد آمریکا میگردد،

پس تریدرهای باهوش و زیرک فارکس نیز، از همان ابتدا و با مشاهده نتیجه اعلامی برای خبر **NFP** به خرید یا فروش دلار میپردازند، و حرکتهای عظیم و بزرگی را در مارکت پدید میآورند!

خب،

تا اینجا را چند بار بخوانید تا خوب متوجه تاثیر امت نسوان، بر جامعه فارکس بشوید!!
تا بنده هم در این فرصت يك تلفن بزنم به هایت و سفارش ساندویچ کالباس مرغ بدهم.
البته از نوع تنوری آن و به انضمام يك پرس سیب زمینی سرخ کرده با سس قرمز و سفید فراوان!

جسارتاً خدمتتان عرض کنم که اگر از آن روزگاران خاطرتان باشد:

NFP=Non Farm Employment Change

نبود بلکه:

NFP=Non Farm Payroll بود

یعنی "لیست حقوق پرداختی بخش غیر کشاورزی"

○ بسیار خوب،

اکنون که همه اینها را گفتیم، دیگر می توانید متوجه شوید که چرا «سلطان بازار» از امروز صبح، میل به حرکت ندارد، و مانند کسی که سرچهارراه - مضطرب و نگران - منتظر کسی (!) ایستاده است، و هی چند قدم به راست، و چند قدم به چپ میرود و دایما ساعت خودش را نگاه میکند، تا ببیند بالاخره کی ساعت به ۵ بعدازظهر (به وقت تهران) میرسد و !!

.... و بالاخره کی این خبر **NFP** اعلام میگردد!

تا بازار تصمیم خودش را برای ادامه مسیر حرکتش بگیرد .

بگذارید یکبار دیگر شکل قبلی یورودلار را برایتان تکرار نمایم :



به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر :

○ همانطور که در این شکل ملاحظه میفرمایید، قیمت در چند روز گذشته در يك کانال صعودی (آبی رنگ) قرار داشته و دایما بالاتر میرفته است، ولی تقریبا از دیروز بعدازظهر که بازار نیویورک به پایان رسیده است، به نظر میرسد که دیگر تریدرها جرات و جسارت گرفتن پوزیشن جدید را نداشته اند! و لذا بازار وارد حالتی رنج و بدون جهت شده است، و صرفا در يك کانال نزولی (قهوه ای رنگ) با شیب نسبتا ملایمی به سمت پایین، شروع به استراحت کردن نموده است.

البته این مربوط به چند ساعت پیش است، اکنون که بازار را نگاه میکنم، اندکی هم - در حدود ۶۰ پیپ - ریزش به سمت پایین داشته است! و تقریبا در LOW روز قبل متوقف شده است، چون همانطور که قبلا براتون گفته بودم همیشه نقاط High و Low روز قبل، سطوح مهمی هستند، که قیمت برای عبور از آنها دچار مشکل میشود. و علت پایین آمدن نمودار نیز همان قانون معروف بابا کریشنا است که :

«هر روند صعودی که درجا بزند، محکوم به زوال و نزول است!»

در شکل بالا، وضعیت مووینگها، شیب افقی شان و درهم تنیدگی آنها، و همچنین عبور مکرر قیمت از محدوده NTZ واقع در حدفاصل مووینگهای قرمز و آبی، حتی اگر از اعلام خبر امروز اطلاعی نداشتیم، باز هم به ما نهیب می زده اند که :

➤ **ترید کردن و ورود به این بازار بلا تکلیف و بی رمق، بپرهیزیم!**

- امروز میخواهم یکی از مهمترین ارکان پشت پرده «روش ترید به سبک پشوتن» را برایتان کالبد شکافی کنم! یعنی

فلسفه ترید به سبک پشوتن !

البته ممکن است این مطلب هنوز برای برخی از دوستان نوآموز و تازه کار، اندکی ثقیل و دشوار باشد، اما چون از لحاظ برنامه ریزی آموزشی اینجانب و زمانبندی ۱۰۰ روزه ای که باید در این تایپک اجرا نمایم، لازم است تا کسانی که از ابتدای روز اول با ما همراه بوده اند، بتوانند بزودی وارد مقوله «قدرت بازار» بشوند، پس مجبور هستم که امروز - علی رغم آنکه خیلی صبر کردم و منتظر سایرین ماندم - این مطلب ، یعنی «مارکت-امواج-انرژی»

را برای کلیه دوستان عرض نمایم.

توجه :

به هر حال اگر شما جز کسانی هستید که دیرتر به این تایپک پیوسته اید، ویا آنکه اصلا به تازگی با فارکس آشنا شده اید، ویا اینکه شاید جز آنهایی هستید که اصلا نمیخواهید فارکس را برای خودتان از این چیزی که هست، به چیزی دشوارتر و عجیب و غریب تر تبدیل نمایید و بقول معروف با همین مطالبی که تاکنون گفته شده است به راحتی دارید کار میکنید و پوزیشن میگیرید و سود میکنید و خلاصه راضی هستید، پس بدون ذره ای دغدغه و نگرانی - تاکید میکنم بدون ذره ای دلواپسی - کل این بخش را به سهولت کنار بگذارید، و از مطلب بعدی (که تیترا آن «چه کسانی درفارکس سود میکنند؟» خواهد بود) مجددا و با خیال راحت ، ادامه مباحث تایپک را دنبال نمایید.

سوال - اوردرهایمان را باید ، بر مبنای کدام قله ها و دره ها انتخاب کنیم ؟
پاسخ را در قالب سه بخش خدمتتان ارائه میکنم ، که از همه مهمتر بخش دوم آن است:

✓ **اولا-** در این شکلی که خودتان گذاشته اید، قبل از آغاز آن حرکت قدرتمند ، يك قله در تایم ۵ دقیقه وجود دارد، که میتوانید بر طبق آن اقدام به پوزیشن گیری کنید. و مطمئنا اگر خودتان نیز ، برای نمودار فوق ، به تایم ۵ دقیقه مراجعه بفرمایید ، می توانید قله مورد اشاره بنده را بوضوح مشاهده بفرمایید.



دوما- دقت بفرمایید که هر روشی در فارکس ، در عمق و در پشت پرده خود،

يك فلسفه ای را برای ترید کردن خودش دارد!

بعنوان مثال در روش بنده، تمام هدف ما این است که در مارکت بگردیم

تا يك موج مناسب را پیدا کنیم، و به موقع بپریم و سوار این موج بشویم!

درواقع ما آنقدر مارکت را زیر نظر می گیریم، و آنقدر صبر و نظاره میکنیم ، تا سرانجام بتوانیم

با چشمان خودمان ، آغاز و شکل گیری يك «موج» را مشاهده نماییم. موجی که از مجموعه ای

از «قله ها و دره ها» تشکیل شده است.

○ در شکل زیر ، مجموعه ای از «موج» ها را برایتان نشان داده ام ،

که یکی پس از دیگری درون مارکت ایجاد شده اند.
هر مستطیل آبی رنگ ، نقطه ابتدا و انتهای يك «تك موج» را نشان میدهد:



به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

○ هر يك از این امواج ممکن است هیچ ارتباطی به دیگری نداشته باشند، یعنی مثلا موج اول ایجاد شده است، برای مدت زمان مشخصی به حرکت خود ادامه داده است، و پس از آنکه این موج کاملا مستهلك شده و به پایان رسیده است، مجددا موج دیگری (که شاید دلیل ایجاد آن مطلقا ربطی به موج اول نداشته است) متولد شده و برای مدتی کنترل نبض بازار را در دست گرفته است.

➤ **پس هر «موج» دقیقا مانند تمام موجود زنده دیگر ،
حتما يك نقطه تولد برای خودش دارد و البته يك لحظه مرگ !**

مدت زمانی را در قید حیات بوده است و با قدرت خودش ، مارکت را به پیش برده ،
و پس از به پایان رسیدن این موج،
مجددا بازار به حال سکون و عدم تحرك، بازگشته است.

درواقع در فاصله بین هر دو «موج» متوالی، برای مدت زمانی ،
مارکت بدون آنکه نیروی خاصی برآن وارد شود،
بلا تکلیف و کاملا آزاد و بی انرژی بوده است.

خب، بگذارید ببینیم انرژی این امواج اصلا از کجا میاید؟
یا این امواج از ابتدا چگونه ایجاد میشوند؟

به
سبک

فارکس

پشوتن



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

○ هر موج ممکن است بعنوان مثال در اثر يك خبرسیاسی، یا اعلام يك شاخص اقتصادی،
و یا مثلا سخنرانی فلان رئیس جمهور، و یا ابلاغ تصمیمی از فلان مسئول، و غیره و غیره ... ایجاد شده باشد.
چرا که هر يك از این عوامل می توانند به نوبه خود،
با برهم زدن تعادل بین «عرضه و تقاضا»،
نوعی انرژی خاص و از نوع پتانسیل را، در مارکت ایجاد و انباشته نمایند،
که این انرژی نهایتا برای آزاد شدن مجبور میشود
تا «قیمت» را به سمت «نقطه تعادل جدید» که آن را «هدف قیمتی» می نامند، هل بدهد.

پس از آنکه «قیمت» بوسیله این «موج» به نقطه تعادل جدیدی میرسد
یعنی نقطه ای که مجددا عرضه و تقاضا باهم برابر می شوند
انرژی درونی بازار، تخلیه شده
و بنابراین «قیمت» به حال سکون و توقف میرسد .

بنابراین مارکت، در واقع مجموعه ای از هزاران موج مختلف است،
که هر يك برای لحظاتی در اثر يك نیروی خارجی
(که موجب برهم خوردن عرضه و تقاضا شده است) ایجاد میشوند،
و قیمت را تا هدفی خاص و برای مدت زمانی مشخص به پیش میبرند،
و پس از رسیدن نمودار به آن هدف،
بدلیل تخلیه شدن تمام انرژی درونی مارکت،
قیمت مجددا متوقف شده و موج حاصله نیز به پایان میرسد.

به
سبک

فارکس

پشوتن



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

➤ پس اگر بخواهیم تا اینجا را جمع بندی کنیم ، باید بگوییم که :

۱- عاملی بیرونی (مانند يك خبر سیاسی یا اقتصادی یا ...) به بازار وارد میشود.

۲- تعادل بین عرضه و تقاضا برهم میخورد و نوعی انرژی درونی و پتانسیل ، در بازار ایجاد میگردد.
(مثلا مانند فنری که فشرده می شود و منتظر است تا در اولین فرصت رها شده و انرژی پتانسیل خود را آزاد کند)

۳- انرژی ذخیره شده در مارکت، قیمت را به سمت جلو هل میدهد.
تا با رساندن قیمت به نقطه تعادل جدید، بازار بتواند مجددا به حالت آرامش و سکون برسد.

۴- به دلیل ماهیتی که مارکت دارد (ومثلا مانند «سطح آب دریا» يك سیستم کشسان و بهم پیوسته است)،
این حرکت «قیمت» از نقطه «ابتدایی» به نقطه «انتهایی» به صورت يك «موج» انجام می پذیرد.

امروزه اخبار عموماً موجب میشوند که پوزیشنهای شما سریعتر به تارگت برسند.
البته استثناً هم ممکن است وجود داشته باشد،
ولی در بلند مدت ،

آمارها نشان میدهند که بهتر است نه تنها از اخبار فرار نکنید.
بلکه صرفاً هنگام نزدیک شدن به يك خبر مهم تارگتهای خود را بلندتر بکنید !
تا در صورت ایجاد يك حرکت بزرگ ، خودتان را از سود حاصله محروم ننمایید.

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر :

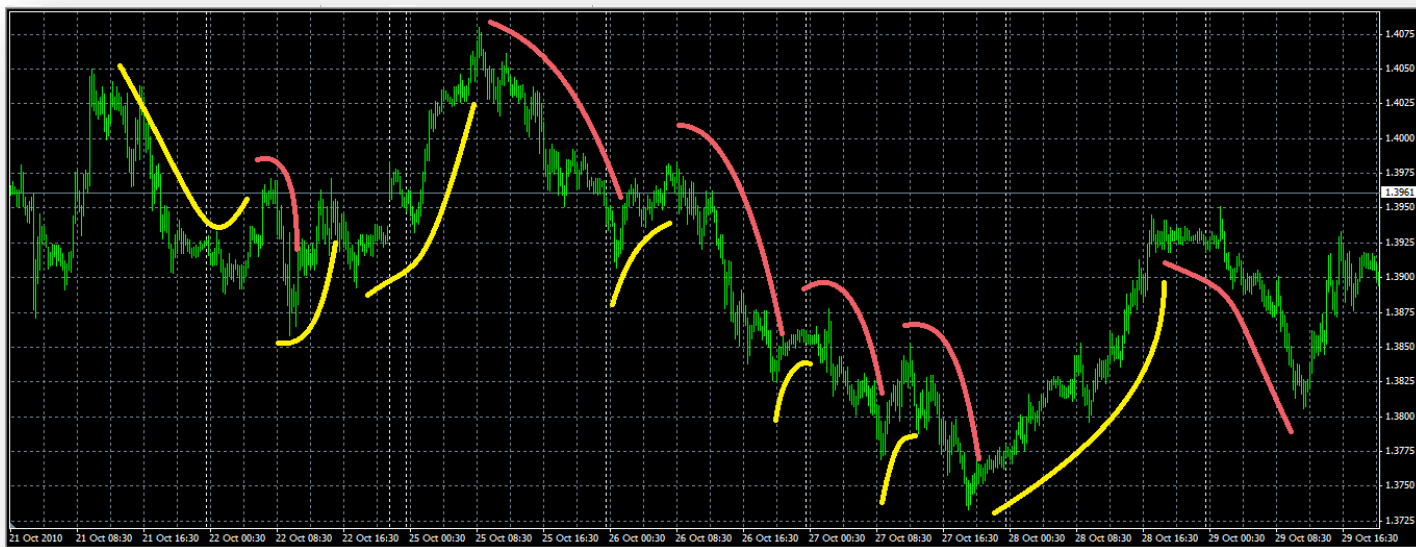
۵- این «موج» مانند تمام امواج دیگر در طبیعت ،
از تعدادی «قله» و «دره» تشکیل شده است.
و همچنین دارای «شدت انرژی» ، «دامنه نوسان» و حتی «پریود زمانی» است.
که بعنوان مثال درمبحث «الیوت» می توانید از ویژگیهای دقیق تر این امواج ، مطلع گردید.

۶- فلسفه روش «**ترید به سبک پشوتن**» بر پیدا کردن
این «**امواج**» و سوار شدن بر آن، طراحی و تعریف شده است.
یعنی به عبارت بهتر، «پشوتن» چنین فرض میکند که
امواج مانند يك نردبان هستند که درواقع «قله ها و دره ها» همان «پله ها»ی این نردبان هستند!
و همانطور که شما برای بالا رفتن از يك نردبان، پای خود را بر روی پله های آن میگذارید،
در روش «پشوتن» نیز برای پریدن بر روی يك «موج» ، پای خود را بر روی قله ها و دره های آن می گذارید!
۷- بنابراین هنگامیکه قصد تعریف سفارشات **خرید** و **فروش** خود را بر بالای قله ها و دره ها دارید،
باید به این نکته دقت بفرمایید که :

➤ **همان قله ای را برای سوار شدن انتخاب کنید، که زیرمجموعه ای از موج فعلی جاری در مارکت باشد!**

➤ **به عبارت دیگر این اشتباه است که مثلا**

شما قصد سواری گرفتن از موج A را داشته باشید ،
ولی نقطه ورود خود را بر مبنای قله ای از موج B انتخاب کنید ،
و موج B اساسا موجی تمام شده و به پایان رسیده باشد ،
که هیچ ارتباط معنی داری را با موج A نداشته باشد!



- بعنوان مثال در همین شکلی که شما قرار دادید، قله ی سمت چپ، مربوط به موجی است که قبلا کاملا تمام شده و به پایان رسیده است. وهرچه انرژی داشته است، آنرا قبلا بطور کامل آزاد و تخلیه نموده است. اما موجی که در سمت راست تصویر ایجاد شده است، اساسا يك موج قدرتمند جدید است، که هیچ ارتباطی با موج قبلی ندارد، حتی ممکن بود که اصلا درخلاف جهت آن شکل بگیرید، و بنابراین اگر شما قصد سوار شدن بر موج سمت راست ، و سواری گرفتن از آن را دارید، کاملا بی معنی است که نقطه ورود خود به مارکت را (که همان محل قرار دادن پایتان برروی نردبان است) برمبنای قله ای از موج غیرمرتبط سمت چپ تصویر ، انتخاب نمایید!
- گفتم که میدانم که این حرفها ممکن است برای برخی از عزیزان اندکی مبهم و نامفهوم باشد، چرا که تمام تریدرها وقتی تازه شروع به کار کردن در فارکس میکنند، به گذشت مدت زمان حداقل به اندازه يك سال نیاز دارند.



○ چشمان تریدرهای نوآموز ، هنوز عادت به دیدن چارت ، از دور دست و بطور جامع را ندارد ، و نمیتوانند مانند چشمان تجهیز یافته يك تریدر کهنه کار ، بعنوان مثال کل حرکات و امواج دور و نزدیک درون چارت را ببینند و الگوها و امواج را تشخیص دهند. توجه تریدرهای نوآموز صرفا میتواند به تغییرات قیمت در لحظات جاری بازار ، جلب گردد، و چشمان آنها اگر خیلی خوب کار کند شاید حداکثر قدرت قرار دادن چهار یا پنج کندل آخر را در دامنه دید خود داشته باشد. اما تریدر کهنه کار يك لب تاب با صفحه کشیده افقی می خرد، و چشمانش آنقدر ورزیده اند که میتواند با يك نگاه جامع و از عقب تر ، نه تنها تعداد بسیار بسیار بیشتری از کندل ها را ببیند، بلکه حتی کلیه امواج، حرکات و الگوهای کلاسیک را که در کل چارت قابل مشاهده اند ، تشخیص دهد!

چنین روندی ،

یعنی تبدیل چشمان «نزدیک بین» تریدر آماتور به چشمان «دوربین» تریدر حرفه ای، حداقل و بطور طبیعی و در بهترین شرایط ،

به مدت زمانی بین ۶ ماه تا يك سال ، کار و فعالیت چشمی ، نیاز دارد و طول میکشد! دقیقا به همین دلیل است که تمام تریدرهای نوآموز در آغاز کار خود در فارکس، جذب روشهایی میشوند

که صرفا با تعداد اندکی از کندل های انتهایی نمودار ، سروکار داشته باشد. بعنوان مثال به سراغ الگوهای کندل استیک میروند و با آنها ترید میکنند،

و یا عاشق پیوت ها میشوند،

آمازینگ که دیگر رویای آرمانی آنان است،

○ و نهایتا اگر خیلی بانگیزه و باپشتکار باشند ممکن است روشهایی را برای خودشان ابداع کنند و مثلا با خودشان بگویند که :
اگر در تایم فریم ۱ ساعته، سه کندل سیاه بود و کندل بعدی سفید شد ، پس من بالای این کندل ، بای میکنم و پایین اون کندل ، سل می گیرم!

اما بتدریج و با کامل تر شدن دامنه دید چشمان تریدر، او به تدریج به سراغ الگوهای کلاسیک میرود، و متوجه میشود که قادر است بعنوان مثال آرایشهایی چون سروشانه، دوقله ، دو دره و اندکی بعدتر حتی مثلث را تشخیص دهد.

نهایتا روزی فرا میرسد که به دنبال الگوهای هارمونیک می رود ، چون دیگر چشمانش حتی قادر به پیدا کردن خرچنگ و قورباغه هم (!! درون چارت هستند!!)

اما همه این ماجراها صرفا تا پله سوم است، و هنگامیکه تریدر وارد مرحله چهارم از روند تکاملی خود میشود، دیگر چشمانش آنقدر مجهز و ذهنش آنقدر با چارت آشنا شده است، که تمام اندیکاتورها را از روی چارت به دور می اندازد، و صرفا با نگاه به يك تصویر خالی و يك نمودار قیمت که در درون آن به بالا و پایین می رود، همه آن چیزهایی را که نیاز دارد به سهولت می بیند و پیدا میکند ، و بر مبنای آنها بهترین تصمیم ها را برای خرید و فروش ، انتخاب میکند.

و البته تمام این کارها را به همان اندازه ناخودآگاه انجام میدهد که شما هنگام رانندگی ،

عوض کر

باز نشر :

مرجع آموزش بورس

@abcBourse_ir

abcBourse.ir



به
سبک

فارکس

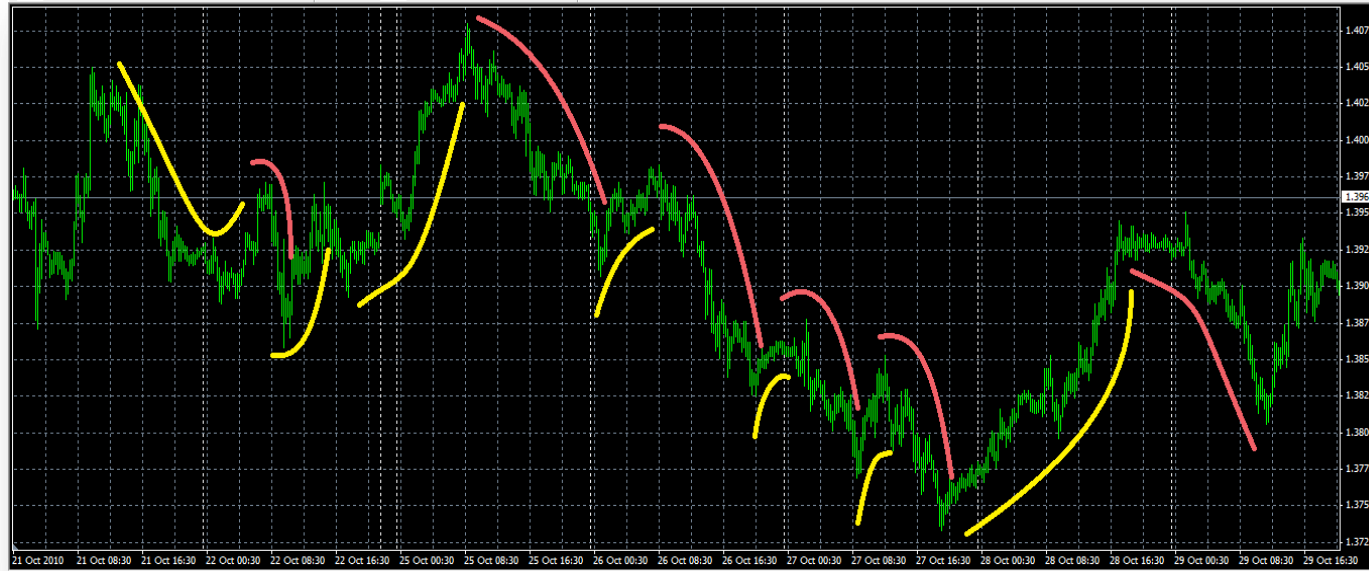
پشتون

○ بعنوان مثال شکل زیر را نگاه کنید.

يك «چشم تربیت شده» بدون نیاز به هیچ ابزار اضافی بر روی صفحه

(حتی بدون نیاز به مووینگهای جادویی که شما استفاده میکنید!)

می تواند به سهولت امواج كوچك و بزرگ درون این چارت را تشخیص دهد:



برخی از این امواج ،

صعودی هستند (زرد رنگ)

و برخی دیگر نزولی (قرمز رنگ)

یعنی شیب آنها می تواند به سمت پایین یا بالا باشد.

يك تریدر حرفه ای

برای تان

بازنشره

مرجع آموزش بورس

@abcBourse_ir

abcBourse.ir



به
سبک

فارکس

پشتون

○ از طرفی همانطور که احتمالاً در درس ریاضیات خوانده اید،

برخی از امواج دارای «جهت تقعر» به سمت پایین هستند،

و برخی دیگر برعکس ،

یعنی جهت تقعرشان مثبت و روبه بالا است.

يك تریدر حرفه ای بر مبنای این جهت تقعر

می تواند پی به «قدرت» بازار ببرد.

همین کار را يك تریدر متوسط یاد میگیرد

تا با رسم چندین خط روند متوالی ، و مقایسه آنها با یکدیگر، انجام دهد.

همین جهت تقعر را شما یاد گرفته اید

که با نگاه کردن به فاصله مووینگها از یکدیگر ،

و اینکه آیا درحال بازشدن از یکدیگر هستند یا درحال نزدیک شدن به هم، تشخیص دهید!

اما چشمان جوان يك تریدر نوآموز، اگر نگویم غیرممکن است ،

لااقل بسیار بعید است که بتواند این امواج را به درستی درون تصویر پیدا کند:

که از کجا آغاز شده اند؟ تا کجا پیش رفته اند؟ چه وقت عمر آنها به اتمام رسیده است؟

جهت تقعر یا قدرت این امواج چقدر بوده است؟ و غیره

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

○ خلاصه همه این ها را گفتم

که به آن دسته از دوستان نوآموزی که شاید از خواندن مطالب فوق ،

و از اینکه به نظرشان این مطالب اندکی سخت و مبهم و پیچیده به نظر میرسد،

بگویم که بیهوده خودشان را نگران نکنند!

این روندی است که لاجرم هر تریدری طی میکند.

من در مورد خودم کاملا بیاد دارم که چطور اولین باری که موفق شدم حرکات مارگونه مارکت را از زاویه ای دورتر بینم،

آنچنان به وجد آمدم که فکر کردم دیگر همه چیز تمام شده است

و به آخرین راز فارکس دست یافته ام!!! و البته زهی خیال باطل!

پس شما هم ، وقتی بهتان میگویم بدون ذره ای نگرانی ، این بخش را نخوانده رها کنید.

خیلی بی جا میفرمایید که الان دارید این چیزها را میخوانید و فکر میکنید که من نمیفهمم که دارید میخوانید!!

آقا جان! خانم جان! نترس! رهاکن این قسمت را ،

و به ذهن و به چشمانت فرصت لازم را بده ،

تا خودشان به موقعش به تو بگویند که قدم بعدی را که باید برداری کدام است !

شما هرچقدر هم که باپشتکار و علاقمند و نابغه باشید،

نمیتوانید روند تطابق چشمی خودتان را که به زمانی ۶ الی ۱۲ ماهه نیاز دارد، از این حد سریعتر طی کنید،

کما اینکه وقتی يك جای بدنتان زخم میشود ،

هرچقدر که زور بزنید (!) و تلاش کنید، نمیتوانید حتی ثانیه ای روند التیام پوست و زخم خودتان را سرعت بخشید.

پس برای بار صدم میگویم:

نخوان خانم! نخوان آقا! برو مطلب بعدی را بخوان و حالش را ببر!

که راجع به تعدادی از «تریدرهای موفق دنیا» است !

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر :

○ بگذریم ،

بهرحال همانطور که عرض کردم

باتوجه به آنکه برای خیلی از شاگردان بانگیزه و با پشتکار تاپیک ،

که از ابتدا تا به امروز ،

کاملاً منطبق بر برنامه ریزی و آموزش های بنده ، کار کرده اند و زحمت کشیده اند و پیش آمده اند،

واجب است که در این فاز از روند آموزشی خود ،

به تدریج با دیدگاه مدرن

«مارکت-بعنوان منبعی از امواج - انرژی» آشنا شوند،

مجبور هستیم که یواش یواش این حرف ها را نیز شروع کنیم،

تا بتوانیم انشالله به زودی بحث مورد علاقه شما یعنی همان «قدرت بازار» را نیز شروع نماییم.

خب، مثل اینکه خیلی از مرحله پرت شدیم!

اجازه دهید مبحث را جمع و جور کنیم ،

پس گفتیم که ما در روش خودمان ، سعی میکنیم

که ابتدا به راه افتادن يك «موج» را (بعنوان مثال در تایم ۵ دقیقه) پیدا میکنیم

وسپس تلاش میکنیم تا در قله ها و دره های این موج ،بعنوان پله ها و ایستگاه هایی مناسب ،

برروی موج مذکور بپریم و از آنجا به بعد از این موج ، سواری بگیریم!

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir

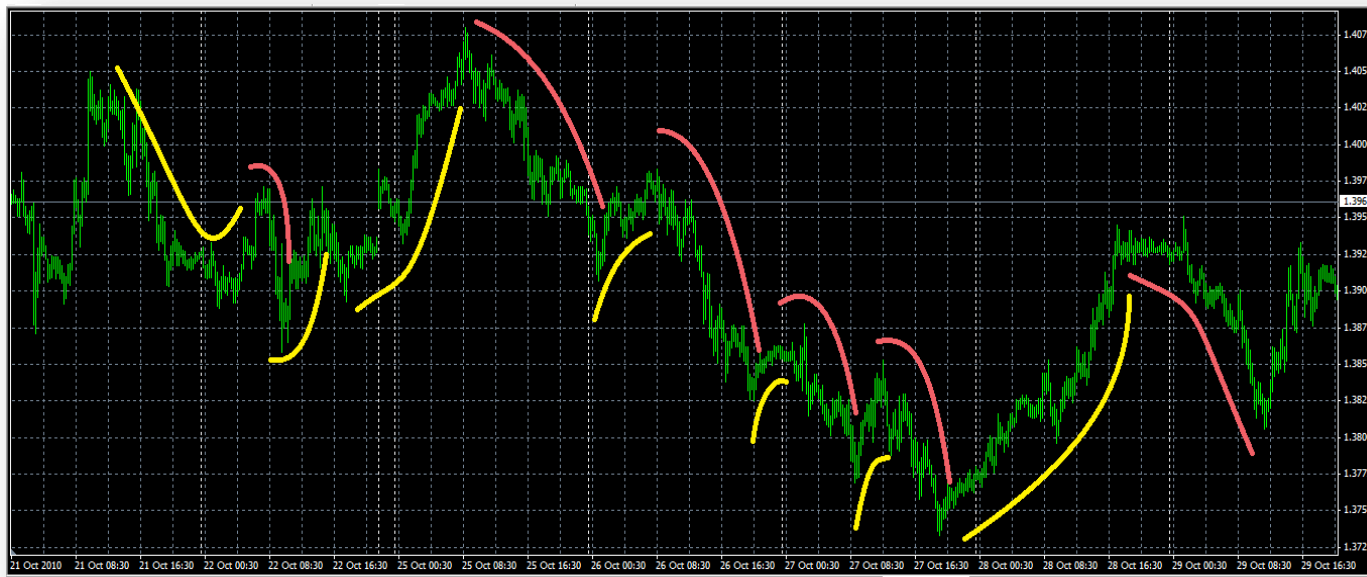


@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:



○ اما همانطور که گفته شد ، در شکلی که در بالا مشاهده شد، از آن قله قبلی تا این قله جدید، اساسا دو موج مختلف بودند ، که اولی کاملا تمام شده بود و سپس دومی که هیچ ربطی به اولی نداشت به راه افتاد، و البته در مدت زمان میان این دو موج نیز ، بازار مدتی را بصورت کاملا خاموش و بدون انرژی ، سپری نموده است.

و یکبار دیگر تکرار میکنیم که بر طبق روش بنده (که البته کاملا سلیقه ای و شخصی است

و شما میتوانید بدون هیچ نگرانی بر طبق روش و تصمیم شخصی خودتان عمل بفرمایید) چنین کاری کاملا نادرست است

فاركس به سبک پشوتن

- یادتان هست که اصلا ماجرا از کجا شروع شد؟!
بنده داشتم پاسخ همان دوست عزیزی را میدادم
واگر خاطرتان باشد ، موارد اول و دوما را خدمتان گفتیم، و بنابراین اکنون به مورد «سوما» می رسیم :

سوما- در برخی مواقع امواج آنچنان قدرتمند هستند
که نمیتوانید در تایم فریم ۵ دقیقه،
هیچ قله یا دره ای را برای پا گذاشتن بر روی آن و سوار شدن بر موج ، پیدا کنید.

در چنین مواقعی
که مارکت دارای قدرت و شدتی بسیار زیاد است و معمولا ۱۰۰ الی ۱۵۰ پیپ را در صرفا یکی دو ساعت طی میکند
باید به گونه دیگری موقعیت مناسب برای پریدن بر کول (!) امواج را پیدا کنید،
که انشالله بزودی آن را ، هنگامیکه به مقوله «قدرت بازار» برسیم ، خدمتان توضیح خواهم داد.

نکته :

**همواره در نزدیکی سطوح HIGH و LOW روز قبل ،
وسواس و تامل بیشتری برای ورود به پوزیشن ،
از خود نشان دهید!
زیرا قیمت معمولا به این دو سطح حساس است،
و برای عبور از آنها به انرژی و قدرت زیادی احتیاج دارد.**

عرض ادب و احترام خدمت استاد پشوتن و تمامی دوستان خوبم نوشته اصلی بوسیله THE DARKNESS

۱- امروز عصر من دو تا **فروش** پوند برای تمرین تو دمو گرفتم که خوشبختانه هر دو تاش **استاپ** خورد. می خواستم ببینم آیا این جهش ناگهانی بازار می تونه به خاطر بلندترین نقطه دو روز قبل بوده باشه؟ یعنی قله ای که در عرض يك دقیقه توسط خبر FOMC ساخته شده تو شکل علامت زد. آیا این جهش به جز "**جمعه بعد از ظهر**"، دلیل دیگه ای هم داشت یا نه؟

✓ بین دوست عزیز،

باید دیدگاهت را کلا نسبت به بازار و ترید کردن ، دگرگون کنی!

البته کار بسیار دشواری هم هست،

چون همین امروز هم هنوز بسیاری از بظاهر تکنیکال کارهای حرفه ای

(بویژه در ایران و بالاخص در بورس تهران!)

از همین دیدگاه های فلسفی غلط نسبت به علم و روش تجزیه و تحلیل تکنیکال ، رنج میبرند!

درواقع ما در «دیدگاه مدرن» مان نسبت به مقوله «تکنیکال» ،

دیگر به پیش بینی حرکات قیمت ، اصلا اعتقادی نداریم!

یعنی ما میگوییم که «مارکت» ذاتا کاملا بی دلیل به بالا و پایین میرود!

و یا اگر هم دلایلی داشته باشد، این دلایل و عوامل آنقدر متنوع و گسترده هستند

که ما از بررسی تمام آنها عاجزیم.

بنابراین ما مطلقا حرکات مارکت را معنا یا پیش بینی نمیکنیم،

که مثلا چرا ناگهان پرید بالا،

یا چرا دقیقا تافلان نقطه پایین رفت، یا چرا جهت روند عوض شد و غیره!

✓ بلکه ما تنها کاری که می‌کنیم این است که نهایت سعی خود را بکار می‌بریم تا بدون هیچگونه پیش‌ذهنیت و پیش‌داوری قبلی، صرفاً ببینیم که در هر لحظه مارکت به کدام سمت میرود، و ما نیز با آن همگام و هم‌جهت بشویم.

مثلاً وقتی که **Buy** میکنیم، نمی‌گوییم (برخلاف قدیمی‌ها) که مثلاً: «همانا این پوزیشن به فلان دلیل و فلان دلیل، قطعاً تا سطح ۱.۱۶۱ فیبوناچی، پیش خواهد رفت و بنابراین ما نیز تارگت را در سطح ۱.۳۹۸۴۵۳۲۳ قرار می‌دهیم!!» بلکه ما اینطوری می‌گوییم که:

«چون فعلاً تشخیص دادیم که جهت مارکت صعودی است، سوار آن شدیم و **Buy** کردیم... تا بعداً ببینیم چه پیش‌میاید و مارکت تا کجا پیش خواهد رفت!» و البته سعی میکنیم در بهترین موقعیت نیز، یعنی درست در لحظاتی که مطمئن شدیم که مارکت در حال تغییر جهت است، سودهای خودمان را جمع و جور کنیم و از مارکت پیاده شویم!

اگر هم کسی از ما بپرسد که:

«چرا در این نقطه مارکت تغییر روند داد؟»

ما صادقانه پاسخ خواهیم داد که:

«به جان مادرمان، اگر بدانیم چرا!»

بخدا که هرچی به مارکت می‌گوییم که،

مارکت جان بیا و قبلش با ما هماهنگ کن که تا کجا میخواهی بروی،

ولی باز هم لاکردار، کار خودش را میکند و حرکت‌هایش را بدون کسب مجوز از ما انجام میدهد!!!»

خلاصه بگویم که شاید این حرف‌ها به نظر شما شوخی یا فکاحی به نظر بیاید،

ولی باور کن که عین واقعیت است!

و دقیقاً د

به
سبک

فارکس

پشتون

دهد.



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

۲- اگر همیشه محبت کنید کمی در مورد همبستگی ارزها به تازه کاری مثل من، توضیح بدید. ببینید مثلا امروز سلطان(عجب اسم با کلاسی بهمون یاد دادید استاد) حدود ۲۳۰ پیپ نزول کرد، به همین خاطر من نسبت به پوند دلار جهت گیری قبلی داشتم و فقط دنبال فروش بودم! (فکر کنم جهت گیری قبلی داشتن خیلی بد هست برای ترید). این ها چقدر بهم ربط دارند..
مثلا فوت کوزه گری ای که در مورد طلا و یورو فرمودید، بین ارزهای اصلیه دیگه چطور وجود داره.

✓ همبستگی ها را که تاکنون چندین بار در تاپیک توضیح داده ام، اگر فرصت دارید لطفا دوباره به آنجا مراجعه بفرمایید. صرفا بصورت خیلی مختصر میتوانم بگویم که :

- یورو با پوند رابطه مستقیم دارد. یعنی معمولا مثل هم حرکت میکنند.
- یورو با طلا نسبت مستقیم دارد.
- یورو با فرانک نسبت عکس دارد.
- یورو با دلار نیوزلند و همچنین دلار استرالیا نسبت مستقیم دارد.
- یورو با نفت نسبت مستقیم دارد.
- راستی ! شاخص بورس تهران هم با یورو، و بویژه با قیمت نفت و طلا نسبت مستقیم دارد!!

فقط یکبار دیگر تاکید میکنم که

- همه اینها بصورت گزینه شرطی «معمولا» هستند نه «لازم و کافی»!
- و صرفا می توانند به شما «هشدار» بدهند،
- نه اینکه موجب ایجاد پیش ذهنیت، و از آن بدتر، دستورالعملی برای گرفتن پوزیشن گردند!

○ فکر میکنم که شاید برای بسیاری از دوستان جالب باشد که بدانند اگر اینجا در اتاق بنده، و در کنار دست من نشسته بودند، چه چیزی را بر روی صفحه لپ تاب بنده مشاهده میفرمودند!!؟

در واقع تصویر زیر، عینا صفحه مونیتر اینجانب را نشان میدهد، هنگامیکه درحال ترید کردن، در بازار واقعی و با حساب واقعی ام باشم :

با مشاهده این تصویر،

دقیقا می توانید تصور کنید که اگر الان بازار باز بود و بنده درحال ترید کردن بودم،

چه چیزی را بطور واقعی در مقابل چشمانم مشاهده میکردم،

و درواقع تمام تصمیم هایی را که برای تحلیل و بررسی مارکت و

نهایتا تصمیم گیری برای ورود و خروج به پوزیشن هایم باید میگرفتم،

صرفا برمبنای همین تصویر مقابل روی شما باید انجام میدادم!

نمیدانم که نام زوج ارزهای مختلف را می توانید در عکس بالا، به وضوح مشاهده کنید یا خیر؟

ولی اگر انشالله کیفیت تصویر خوب باشد، حتما متوجه خواهید شد که

حتی ترتیب ارزها بر روی تب های پایین صفحه (tab) برمبنای منطق و استنباط خاصی است

که بنده نسبت به موضوع «همبستگی بین ارزها» دارم.

در نیمه سمت چپ صفحه،

چارت های مربوط به پوند و یورو را مشاهده میفرمایید،

که چون مهمترین ارزهای اصلی بنده در تریدهایم هستند،

هم ابعاد آنها بزرگتر و متفاوت از بقیه است

و هم حتی رنگ و شکل حارت با بقیه شما همان تمیلت !!

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

○ در نیمه سمت راست،

سایر ارزها و حتی طلا را مشاهده میکنید، که ممکن است اصلا تریدهای اصلی بنده روی آنها نباشد، و صرفا جایی در گوشه چشم بنده، باز هستند، تا اگر ناگهان با حرکتی شدید و غیرمنتظره روی یکی از آنها موجه شدم، انتظار تاثیر متقابل آن را بر روی ارزهای موردنظر خودم، از قبل داشته باشم. همانطور که اگر بخاطر داشته باشید چند هفته پیش، يك روز که داشتیم روی یورو ترید میکردیم، بنده با مشاهده ریزش طلا، مانند يك شعبده باز(!) پیش بینی کردم که احتمالا یورو هم به زودی ضعیف خواهد شد.

صحبت طلا شد! پس این را هم بگویم:

چرا رنگ طلا در میان اقلام سمت راست صفحه، متفاوت از سایرین و به رنگ سفید است؟! دلیل آن این است که بنده مطلقا روی طلا ترید نمیکنم! یا لاقلا سعی میکنم که ترید نکنم! دلیل آن را هم قبلا در پاسخ به سوال یکی از دوستان داده ام.

اما به دلیل آنکه، همانطور که قبلا صحبت کردیم، یورو در بسیاری از مواقع از حرکات قدرتمند برروی طلا، تاثیر مستقیم میگیرد، بنابراین چارت مربوط به طلا را در گوشه ی بالای صفحه، باز گذاشته ام تا همواره گوشه ی «چشم» من به حرکات این «فلز چشم نواز» باشد. و اما رنگ آن را متفاوت از همه ارزهای دیگر، یعنی به رنگ سفید انتخاب کرده ام، تا حواسم باشد که يك وقت به اشتباه، پوزیشنهایم را برروی این فلز نگیرم!!

خلاصه آنکه بطور کل، این هماهنگی و تناظری که بنده بین ارزهای مختلف

(حتی از طلا و نفت که نشان دهنده یک بازار است) استفاده میکنم، تا بتوانم در این بازارها ترید کنم.

یکند.



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشره

ذهن من

به
سبک

فارکس

پشتون



خلاصه آنکه بطور کل، این هماهنگی و تناظری که بنده بین ارزهای مختلف
 (حتی از لحاظ رنگ و یا چیدمانشان در کنار یکدیگر) ایجاد کرده ام،
 فوق العاده به منظم شدن ذهن من هنگام ترید کردن،
 و بدست آوردن يك دیدگاه جامع و دقیق نسبت به کلیت بازار، کمک میکند.

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر:

➤ مدیریت سرمایه به سبک «پشوتن»:

در روشی که بنده با آن ترید میکنم، موجودی اکانت و حجم مجاز هر پوزیشن، بصورت زیر تعیین میگردند:

الگوی استاندارد برای يك حساب ۱۰۰ دلاری :

- باید با حجم ۰.۰۱ لات ترید کنید : و پوزیشنهایی با سود و زیانی درحد ۳۰ الی ۵۰ پیپ بگیرید!

بعنوان مثال اگر همین تناسب را به اکانت فعلی خودتان بسط دهید، به این نتیجه میرسید که :

شما باید در حساب ۳۰۰ دلاری خود، حجم معاملاتی درحد ۰.۰۳ لات داشته باشید!

و درواقع بنده نباید هیچ پوزیشنی را با حجم بیشتر از ۰.۰۳ لات، در پرفورمنس معاملاتی شما، مشاهده کنم!

البته اگر با روش «پشوتن» ترید میکنید،

استثنائاً و بدلیل درصد نسبت بالای موفقیت پوزیشن های این روش،

میتوانید پوزیشنهای خود را (درشرایط مجاز) بصورت دو بخشی بگیرید،

که نتیجتاً مجموع حجم فعال بر روی يك جفت ارز معادل با ۰.۰۲ لات میگردد.

تا زمانیکه کلیه شرایط روش فراهم نبود، مطلقاً ترید نکنید!
قوانین روش، نخود و لوبیا نیستند، که هر وقت دلتان خواست دوتای
آنها را استفاده کنید، و چهار تای دیگر را به دور بیاندازید!!
حتما تك به تك این قوانین، يك دلیل و منطقی داشته اند
که بنده آنها را در این استراتژی، جای داده ام.

به
سبک

فارکس

پشوتن



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر :

✓ این سوالی است که اخیرا چندین بار از من پرسیده اید!

که آیا روش فعلی ما باعث میشود تا بخش بزرگی را از حرکت بازار ، از دست بدهیم!!!

در واقع این سوتفاهم احتمالا از آنجا ناشی شده است که کسانی که قبلا تجربه ترید کردن بر مبنای سیستمهای «مووینگ کراس» را داشته اند، به اشتباه اینطور تصور کرده اند که ما نیز در این تایپک ، بر همین مبنا ترید کرده و ورود و خروج های خود را به بازار ، انجام میدهم!؟
و البته چون سیستمهای «ترید بر مبنای کراس مووینگها» بسیار کند و تاخیری هستند، این چنین ذهنیتی را برای برخی از افراد، ایجاد نموده و شاید باعث شده تا همان ذهنیت را به اینجا نیز تعمیم بدهند.

من میتوانم دو پاسخ کلی را برای این سوال شما ، خدمتان ارایه کنم :

اولا - کسانی که از ابتدا در این تایپک حضور داشته اند ،

قطعا بارها مشاهده فرموده اند که ما نه تنها چیزی از حرکات بازار را از دست نمیدهیم، بلکه در بسیاری از مواقع ، همانطور که قطعا بخاطر دارید ، حتی پیش از آنکه حرکتی غول آسا و قدرتمند آغاز گردد، ما بسیار پیش از وقوع آن ، باتوجه به علایم و نشانه هایی که دریافت میکنیم، به سرعت متوجه احتمال بالای وقوع چنین حرکتی میشویم ، و بنابراین حتی قبل از سایر تریدرها ، و حتی قبل از آغاز حرکت مذکور، خودمان را برای سوار شدن بر آن موج ، آماده میکنیم!

دوما - اجازه دهید برای تجسم بهتر ،

این قسمت از پاسخ مربوطه را ، با ذکر يك مثال از يك نمودار واقعی ، برایتان شرح دهم !

لطفا به نامه ای که اخیرا ، توسط یکی از دوستان شما ، به دست بنده رسیده است ، دقت بفرمایید :



"نقل قول" -- نامه ی آقای T :

با سلام خدمت شما استاد و دوست عزیزم

استاد يك سوالی داشتم از خدمت شما: من دو چارت یکی ۵ دقیقه و یکی ۱۵ دقیقه را برای شما گذاشته ام .

سوال: در چارت ۵ دقیقه قیمت شروع به ریزش کرده است و در

تایم ۱۵ دقیقه تازه دارد قیمت آماده ریزش میشود و در این دو تایم

اختلاف ۴۰pip است. و این را هم میدانم باید آن ۴ موردی را که شما گفته بودید در تایم ۱۵ شروع شود.

ایا نمیشود کاری کرد که این مقدار pip را کمتر از دست بدهیم

یا زودتر وارد شویم با اینکه هنوز درست موارد ۴ گانه کامل

در تایم ۱۵ تکمیل نشده اند؟



به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر:

✓ "نقل قول" - پاسخ بنده به ایشان :

سلام دوست عزیز
اصلا نباید نگران باشید!

در چارت ۱۵ دقیقه، فاصله قیمت از **مووینگ قرمز** رنگ بیش از حد افزایش یافته است، و بنابراین بازار در يك حالت بی ثباتی قرار گرفته است، و لذا شما باید فعلا از ورود به بازار پرهیز نموده ، و صرفا منتظر بمانید تا در ریتریس و بازگشت بعدی قیمت تا حوالی **مووینگ قرمز** ، مجددا و در نقطه بهتر و مطمئن تری ، بر روی بازار سوار شوید.

ببینید ،

اینطور تصور کنید که بین «مووینگ» و «قیمت» يك فنر بسیار محکم بسته شده است! که این فنر ، اجازه نمیدهد تا «قیمت» بیش از اندازه از «مووینگ» (و بویژه مووینگ **قرمز** رنگ در مثال ما) دور شود.

مطمئنا به زودی ، «قیمت» حرکت خودش را متوقف خواهد نمود، و آنقدر صبر خواهد کرد تا مجددا «**مووینگ قرمز**» به نزدیکی «قیمت» برسد، و از اینجا به بعد ،

اگر بنا بر نزول بیشتر باشد،

مجددا «قیمت» و «مووینگ» در در دست و همگام بایکدیگر ، حرکت نزولی خودشان را ادامه خواهند داد!

بنابراین شما نیز ، بعنوان يك تریدر ،

بدون نگرانی و با صبر و حوصله ، صرفا منتظر توقف و استراحت قیمت ، باقی میمانید ،

تا مجددا وقتی فاصله «**مووینگ قرمز**» از «قیمت» به اندازه کافی کاهش یافت،

در آنجا (یعنی در بازگشت و ریتریس بازار) مجددا فرصت مناسب را برای سوار شدن

بر موج ن

بهینه سازی :

○ از این به بعد دست به اصلاح سیستم معاملاتی خودمان میزنیم ، به گونه ای که در اثر مواجهه با تعداد اندکی پوزیشن زیانده ، به ناگهان شاهد ریزش و از بین رفتن سودهای پوزیشن های متوالی خود ، و تلف شدن کارکرد چندین ساعته یا حتی چند روزه مان ، نباشیم.

این تغییرات را در قالب بیان مقوله ای بنام **«بهینه سازی»** آغاز کردیم ،

که این موضوع خود میتواند شامل چند ریزبخش کوچکتر از قبیل

«بهینه سازی سود» ، «بهینه سازی تارگت» ، «بهینه سازی حجم معاملات» و «بهینه سازی ضررها» باشد.

نکته :

۱- مووینگها در تایم فریم های بالاتر از H4 بصورت سطوح مقاومتی ، عمل میکنند.

۲- هرچه تایم فریم بالاتر باشد، ویا هرچه پریود مووینگ بیشتر باشد ، اعتبار سطح مقاومتی مذکور نیز بیشتر خواهد بود.

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر :

بهینه سازی :
بخش اول - تمرکز بر «ضرر» :

○ بسیار خوب،

برای شروع بحث، فرض کنید که یکروز ، به هنگام بررسی چارتهای مختلف بازار، وضعیت نیمه و نه چندان معتبر ، روی برخی زوج ارزها ، توجه شما را بخودش جلب میکند !
لطفا به ریزه کاریها و نکات ظریفی که به دلیل ضعف نسبی سیگنالهای مذکور ، و بخاطر پرهیز و اجتناب از ضرر بیشتر ، در محاسبات مربوطه رعایت شده است، توجه ویژه ای بفرمایید!
۱- سیگنال خرید پونده ین :

BUY STOP **0.05Lot** GBPJPY @ 132.93

BUY2 **0.05Lot** @ 133.15

SL1 = 132.40

SL2 = 132.55

TP1 = 133.50

TP2 = 133.55



به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر :

○ نکته ای که این سیگنال را تبدیل به يك «سیگنال ضعیف» میکند این است که در نقطه ورود مجبور هستیم، حدضرر پوزیشنهایمان را نسبتا بزرگ و در حدود ۵۰ الی ۶۰ پیپ، انتخاب نماییم!

بنابراین اگر هر دو بخش از چنین پوزیشن دوگانه ای، با استاپ مواجه شوند، ضرر بسیار سنگینی را به پرفورمنس معاملاتی ما وارد خواهند نمود. بویژه که هنوز مقوله «بهینه سازی تارگت» را آغاز نکرده ایم، و با سودهای کوچک ۳۰ پیپی و ۵۰ پیپی که معمولا شکار میکنیم، صرفا تعداد اندکی از این استاپهای بزرگ کافی هستند تا کل زحمت چند روزه ما را به باد دهند!

پس برای پرهیز از چنین فاجعه ای، حجم هریک از بخشهای پوزیشن خودمان را به نصف کاهش داده، و بصورت دو قطعه ۰.۰۵ لات تعریف میکنیم.

➤ نکته ۱:

از این به بعد هرگاه که مجبور به تحمل حدضرری بیش از ۳۰ پیپ باشیم، حجم هریک از بخش های پوزیشن خودمان را به نصف کاهش میدهیم.

مثال عددی:

بعنوان مثال طبق قانون مدیریت سرمایه قبلی مان، اگر قبلا در يك اکانت ۱۰۰۰ دلاری، پوزیشنهای خودمان را با دو بخش هریک به حجم ۰.۱ لات میگرفتیم، از این به بعد برای استاپهای بزرگتر از ۳۰ پیپ، حجم هرکدام را ۰.۰۵ لات تعریف میکنیم.

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

- در مثال قبل، نکته ای را که باید به آن دقت می کردید - و البته من از آن به سرعت عبور کردم
روش انتخاب نقطه مناسب برای «استاپ لاس» یا «حدضرر» بود.
حتما به یاد دارید که تاکنون دو روش را برای تعیین حد ضرر مناسب، معرفی کرده ایم.

یادآوری: تعیین نقطه استاپ لاس مناسب:

روش اول - در این روش در هر تایمی که ترید میکنیم، به اندازه يك درجه، به تایم فریم بالاتر میرویم (که بعنوان مثال در روش ما، میشود تایم M15) و در آنجا آخرین قله (یا دره) تشکیل یافته را بعنوان حدضرر مناسب انتخاب میکنیم.

روش دوم (بیل ویلیامز) - باتوجه به آنکه حدضررهای روش اول، دربرخی موارد بیش از اندازه بزرگ و تحمل ناپذیر میشوند، روش دوم را معرفی کردیم.
و گفتیم که در این روش میتوانید در همان تایم فریمی که در آن ترید میکنید، به اندازه ۲ قله (یادره) به عقب بروید و استاپ خود را آنجا بگذارید.
که میشود به عبارتی همان آخرین قله (دره) ماقبل.

در مثال فوق، باتوجه به آنکه استاپ از روش اول برابر با نقطه ۱۳۲.۲۰ میشد و حدضرری به اندازه ۷۰ الی ۱۰۰ پیپ را به پوزیشنهای دوگانه ما تحمیل میکرد، مجبور شدیم از روش دوم برای انتخاب نقطه استاپ مناسب استفاده کنیم، که از روش دوم، سطوح ۱۳۲.۴۸ و ۱۳۲.۶۰ محاسبه گردیدند.

با اینحال به دلیل بزرگتر بودن همین حدضررها نیز نسبت به مقدار **مجاز و بیشینه ۳۰ پیپ**،

- روش دوم برای مواجهه با «سیگنالهای پرسیسک» را در قالب مثال زیر توضیح میدهم. یعنی برای شرایطی که هم اکنون برای دلار کانادا در حال رخ دادن است.

۲- سیگنال خرید دلار کانادا :

BUY STOP **0.1Lot** USDCAD@1.0050

SL = 1.0000

TP = +30 pip



به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

○ این بار نیز همانطور که در شکل ملاحظه میکنید، برای انتخاب نقطه استاپ مناسب دچار مشکل میشویم. اگر برمبنای روش اول، بخواهیم حدضرر را در زیر آخرین دره در تایم فریم يك درجه بالاتری یعنی M15 قرار دهیم، به معنی آن است که باید استاپ را در نقطه ای چون ۰.۹۹۷۰ قرار داده و خودمان را برای نوش جان کردن ضرری در حدود ۸۰ پیپ آماده کنیم!

که باتوجه به دو بخشی بودن اغلب پوزیشن های ما، بعنوان نمونه ضرری که از چنین استاپ بزرگ و گشادی به اکانت ۱۰۰۰ اصابت میکند، در حدود ۱۶۰\$ یا درواقع ۱۶٪ است که اصلا قابل تحمل نخواهد بود (لااقل برای من که سخته آور است، شما را نمیدانم!!)

اما اگر مطابق روش دوم نیز به جستجوی نقطه استاپ مناسب بگردیم، بازهم چاره چندانی برایمان نخواهد داشت. بجز آنکه این بار بعنوان مثال در نقطه نزدیکتری مانند ۱.۰۰۰۰۰ سنگر بگیریم. یعنی به فاصله ۵۰ پیپی از نقطه ورود. پس دو راه بیشتر برایمان باقی نمیماند؛ راه اول این است که از این موقعیت نه چندان مناسب، صرفنظر کنیم، و اما راه دوم و ماجراجویانه تر میتواند این باشد که برطبق قاعده ی جدیدمان عمل نماییم که میگوید «برای استاپ های بزرگتر از ۳۰ پیپ، باید حجم معامله را نصف میکنیم!» و بنابراین بجای يك پوزیشن استاندارد دو بخشی، صرفا از يك پوزیشن تك بخشی با حجم ۰.۱ لات استفاده میکنیم. پس روش دوم به این صورت شد که :

➤ نکته ۲ :

در صورتی که با موقعیت مواجه شویم که به استاپ هایی بزرگتر از ۳۰ پیپ احتیاج داشته باشد، می توانیم به جای انصراف از آن موقعیت، صرفا با يك پوزیشن تك بخشی، و بیشتر به نیت تست کردن شرایط، وارد موقعیت مذکور بشویم.

اگر به سیگنالی که در بالا اشاره شد مجدداً مراجعه بفرمایید، مشاهده خواهید نمود که برای اجتناب از ریسک بیش از حد، يك بخش از مجموع یوزیشنهایمان را کنار گذاشته،

و صرفا با **بازنشر:**



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

به
سبک

فارکس

پشتون

○ بسیار خوب،

به بخش سوم ، یا در واقع آخرین بخش میرسیم.
خسته که نشده اید؟!

بگذارید برای بینندگانی (!) که هم اکنون به جمع ما پیوسته اند ، مجددا تاکید کنم که :

ما در این سه پست متوالی ، صرفا در حال بررسی چند موقعیت پریسک ، نامناسب و ضعیف هستیم!

چون میخواهیم مطلبی را آموزش دهیم ، که برای توضیح آن ، نیاز به مثالهایی از موقعیت های مشکوک داشتیم.

پس مطلقا کسی بدون بررسی و استدلال شخصی، این سه مورد را بعنوان سیگنال **خرید و فروش**

از روی دست بنده کپی نکند!

اینها صرفا مثالهایی آموزشی هستند و بعنوان مثال اگر کسی امروز بدنبال ترید کردن و کسب سود بوده است، قاعدتا

باید بر روی موقعیتهایی مانند یورو دلار و در سطوح ۳۷۱۵ و ۳۶۸۰ و آخریش هم ۳۶۴۰ پوزیشن میگرفته است.

نکته دیگر اینکه دو روشی که تا اینجا برای مواجهه با «پوزیشنهای پرخطر» توصیه شده است، اگرچه در ظاهر ممکن

است اندکی شبیه به هم باشند، اما در عمل و پس از مدتی بکارگیری آنها متوجه خواهید شد که هر یک ، سود و زیان

خاص به خودش را دارد و در واقع کاربردی متفاوت را نسبت به دیگری دارد، که خودتان به تدریج و با تمرین و تجربه

بیشتر، به این کاربردها و همچنین نقاط ضعف و قوت هر روش، به سادگی پی خواهید برد.

نکته :

اگر یک واگرای شکسته شود،

سیگنال بسیار قدرتمندی برای

ادامه حرکت قبله بازار ، صادر خواهد شد!

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر :

بگذریم،

اجازه دهید تا به ادامه مطلب بپردازیم و آخرین موقعیت پرریسک امروز را که مربوط به دلار استرالیا بوده است، حلاجی نماییم.

○ ۳ - سیگنال فروش دلار استرالیا :

SELLSTOP **0.05Lot** AUDUSD@ 0.9977

SL = 0.9960

TP = 0.9945



○ نکته ای که این مثال را بصورت وضعیتی خاص درآورده است، عدم توانایی ما برای انتخاب قله ماقبل (طبق روش ویلیامز) است. یعنی حرکت نزولی این ارز آنقدر سریع رخ داده است، و کندل نزولی مذکور آنقدر بلند و کشیده است، که اساسا فرصتی برای تشکیل قله ها و دره های بیشتر به بازار داده نشده است. باتوجه به آنکه هنوز نمیدانیم که آیا روند نزولی مذکور، يك حرکت سریع و قدرتمند است؟ ویا اینکه اگر صبر کنیم و فعلا عجولانه دست به کار نشویم، شاید بعدا فرصتهای بهتری را برای ورود و پوزیشن گیری به ما خواهد داد یا خیر؟ و از طرفی ممکن است که اگر فعلا دست نگه داریم و بیشتر منتظر بمانیم، شاید بازار واقعا حرکتی بزرگ و طولانی را به سرعت انجام دهد و ما با تعلق خود، هیچ سهمی را از آن حرکت بدست نیاوریم... لذا در چنین موقعیت هایی احتمالا ترجیح میدهیم که بطور علی الحساب(!) و با نیمی از حجم مجاز خود، وارد بازار شویم، و سپس منتظر تشکیل اولین قله یا دره، بمانیم تا بلافاصله با استفاده از روش بیل ویلیامز، استاپ مناسبی را برای بخش دوم نیز انتخاب نموده، و نیمه دوم پوزیشن خود را نیز وارد بازار نماییم. به این روش اصطلاحا «خرج کردن پول» گفته میشود. چون مانند کسی است که مثلا برای چندین روز متوالی به بازار فرضا طلافروشی میرود، و هر روز بخشی از پول خودش را طلا میخرد. نهایتا در پایان روز اخر، علی رغم همه نوسانات طلا، او توانسته است قیمت متوسط مناسبی را از خرید های خودش بدست آورد.

و آخرین نکته ای که در روش سوم باید به آن دقت بفرمایید این است که،

پس از گذشت مدت زمان کافی برای تشکیل قله جدید، و بعد از آنکه بخش دوم پوزیشن خودتان را فعال نمودید، باید استاپ لاس پوزیشن قبلی را نیز پایین بیاورید.

تا مجموع

در شکل زیر با گذشت مدت زمان کافی، قله ای جدید و کوچکتر تشکیل یافته است، که هم اکنون میتوانیم با قرار دادن یک پوزیشن **سل** در زیر آخرین دره و تعریف استاپ آن در بالای قله ماقبل، حجم دوم پوزیشنهای دوگانه خودمان را نیز به بازار تزریق نماییم

ADD: SELLSTOP2 0.05Lot AUDUSD@ 0.9950

SL2 = 1.0000

TP2 = 0.9920

TRAIL: SL1 => 1.0030



همانطور که گفته شد، و در شکل هم مشاهده میفرمایید، در روش «خرج کردن پول» پس از تشکیل قله ی جدید، و تعریف پوزیشن دوم، استاپ پوزیشن قبلی را به نقطه بهتری تریلینگ می نماییم، تا مجموع حدضررهای دوگانه، از بیشینه ضرر محاز کل، اکانت بیشتر نگردد.

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر:

○ سلام و ظهر همه دوستان عزیز به خیر و خوشی باد!

اگر خاطر مبارکتان باشد،

دیروز شروع کردیم به پرداختن

«ضررها» و «بهینه سازی» استاپهای سیستم معاملاتی مان ،

چرا که به این نتیجه رسیدیم که با روشهایی که تاکنون به کار می بردیم،

به هنگام مواجهه با تعداد اندکی پوزیشنهای زیانده

هرچقدر هم که تعداد آنها محدود و انگشت شمار بود

بازهم به ناگهان بخش بزرگی از سودهای قبلی مان از بین رفته ،

و به تبع آن انرژی و توان ذهنی ما، شدیداً مستهلك میگردد.

درواقع این اتفاق ،

که آدم به چشم خودش ببیند که

صرفاً در اثر معاملات ناشی از يك روز کاری نامناسب، تمامی سودهای چند روز گذشته وی را ،

به سادگی و ظرف مدت زمان کوتاهی، از بین برده و نابود کرده است،

آنچنان ذهن و روح تریدر را برهم می زند ،

و آنچنان آشوبی در وی ایجاد میکند ،

که احتمال افزایش احساسات و عواطف منفی ،

و نتیجتاً اقدام به اعمالی خشونت بار (!) و غیرمنطقی را در او بسیار بالا میبرد!

○ به گونه ای که اگر تریدر ،

قبلا به شناخت و تسلط کافی از احساسات مخرب و درونی خویش نرسیده باشد،

به سهولت دچار نوعی «**حس انتقام جویی**» شده ،

و نتیجتاً مارکت را به دید شخصی جبار و زورگو می بیند که بعنوان مثال

درست در خیابان اصلی شهر ، و در مقابل چشم ده ها عابریاده،

به زور جلوی او را گرفته و با بی انصافی هرچه تمام تر ،

پولهای درون جیب تریدر را ، به زور بیرون کشیده و ربوده است !

درچنین شرایطی اغلب تریدرها - به ویژه اگر از نوع «آقایان» باشند!

شدیدا در درون خود احساس

«**بی لیاقتی**» و «**بی کفایتی**» میکنند،

و چنین تصور میکنند که مارکت با زدن استاپهای مداوم ایشان

تمام شخصیت و توانایی های مردانه(!) آنها را ، به زیر سوال برده است!

آمارها نشان میدهند که این موضوع

یعنی احساس «**بی لیاقتی به هنگام مواجهه با ضرر**» در تریدرهای خانم،

بسیار کمتر از آقایان به چشم میخورد!

یعنی خانم ها ، سود و زیان پوزیشن های خود را ، غیرمرتبط با شخصیت، هویت و عزت و اعتبار ذاتی خویش میدانند ،

درحالیکه آقایان دقیقا بازخورد شخصیتی خود را از شمارش سود و زیانهای خود ، بدست میاورند!

شاید به این علت که «آقایان» معمولا فارکس را بعنوان شغل اصلی خود و منبع درآمد خانواده می بینند،

و مواجهه با ضرر را به مانند توبیخ و اخطار از جانب کارفرمای خود تلقی میکنند،

درحالیکه

بازنشر:

مرجع آموزش بورس

@abcBourse_ir

abcBourse.ir



به
سبک

فارکس

پشتون

○ اما به هنگام مواجهه با ضرر، خانمها همانطور که بعنوان مثال در يك مجادله و دعوای خانگی، مقصر تمامی اتفاقات منفی و رخدادهای نامطلوب پهنه عالم را، صرفا ناشی از بی عرضه گی ها و بی لیاقتی های شوهر گرامی خود میپندارند (!) و یا همه کمبودها، نقص ها و مشکلات زندگی را، کاملا غیرمرتبط با خویشتن، و صرفا از چشم شوهر و مادرشوهر و خواهرشوهر و همسایه و مادرزن همسایه و نرگس خانم و و غیره و غیره می بینند،

دقیقا به همین شیوه و در مارکت نیز، به هنگام رویارویی با استاپها و ضررهای خود، مقصر تمامی ضررهای مذکور را نیز، صرفا برگردن عواملی خارجی همچون بروکر، مارکت، آی بی، مقاومت، حمایت، کانال، مثلث و ..

خلاصه هرچیز دیگری به غیر از «بی لیاقتی» و «بی کفایتی» شخصی خودشان می اندازند! و به همین دلیل است که تمامی آمارها تصدیق میکنند که درصد موفقیت خانمها در مارکت، علی رغم تعداد بسیار کمتر شان از لحاظ کمی، بصورت کیفی بسیار بالاتر و درخشان تر از آقایان است! زیرا همانطور که عرض شد،

اکثر آقایان در چنین مواقعی، که چشمشان به رنگ قرمز پوزیشنهای زیانده خود میافتد، آنچنان خونشان به جوش آمده و آنچنان احساس بی احترامی و بی اعتباری میکنند، که انگار هنگامیکه درحال آوردن شکار روزانه خود به منزل بوده اند،

يك شکارچی از قبیله همسایه از راه رسیده و باسواستفاده از بی عرضه گی آنها، در چشم برهم زدنی، طعمه ای را که قرار بوده خوراك چند روزه ی اعضای خانواده مرد گردد،

به سرعت



- خلاصه آنکه باتوجه به همه توصیف هایی که شد، از این به بعد مجبور شدیم تا دست به اصلاح سیستم معاملاتی خودمان بزنیم ، به گونه ای که در اثر مواجهه با تعداد اندکی پوزیشن زیانده ، به ناگهان شاهد ریزش و از بین رفتن سودهای پوزیشن های متوالی خود ، و تلف شدن کارکرد چندین ساعته یا حتی چند روزه مان ، نباشیم.
- این تغییرات را در قالب بیان مقوله ای بنام **«بهینه سازی»** آغاز کردیم ، که این موضوع خود میتواند شامل چند ریزبخش کوچکتر از قبیل : **«بهینه سازی سود» ، «بهینه سازی تارگت» ، «بهینه سازی حجم معاملات» و «بهینه سازی ضررها»** باشد.

همانطور که از دیروز مشاهده فرمودید ،

ما فعلا و درحال حاضر ، صرفا در حال تمرکز و بررسی

«ضررهای سیستم معاملاتی خود» هستیم.

و سعی میکنیم تا با کاهش اثر سوء و منفی «پوزیشنهای زیانده»

بتوانیم مجموع و برآیند کاری معاملاتمان را هرچه بیشتر ارتقا بخشیم.

در پستهای بعدی ، در قالب بررسی ادامه پوزیشنهای دیروز ، به آموزش نحوه تقلیل اثرپذیری

ضررها ، درکنار تقویت و ایجاد ضریب اهرمی برای سودها ، خواهیم پرداخت ...

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر :

○ باور بفرمایید که خیلی دوست داشتم پوزیشنهای دیروز همگی استاپ بخورند! تا به چشم خودتان ببینید که روشهای سه گانه ای را که برای اصلاح و کاهش تاثیر موقعیتهای پرریسک و پرخطر، ارایه نمودیم، تا چه حد توانسته اثرپذیری کلیت پرفورمنس معاملاتی ما را نسبت به پوزیشنهای زیانده، کمتر کند.

به همین دلیل هم اگر خاطرتان باشد دیروز خدمتتان عرض کردم که هرکس که میخواهد مثل آدم ترید کند (!!) برود و EURUSD را Sell کند!

ولی من به دلیل نیازی که به ارایه مثالهایی زنده، برای توضیح موقعیت های پرخطر داشتم، مجبور شدم که تمامی حجم مجاز معاملاتی خودم را صرفا به سه پوزیشن خاص بر روی USD/CAD و AUD/USD و GBP/JPY اختصاص دهم.

متاسفانه یا خوشبختانه از این سه پوزیشن، فقط پوند/ین به استاپ رسید! و دو تای دیگر حرکات خوب و نسبتا بزرگی را در جهت مطلوب پوزیشنهای ما، آغاز نمودند.

در ادامه به بررسی اتفاقات رخ داده برای هر یک از این سه «پوزیشن پرخطر» می پردازیم، و نشان میدهیم که چگونه همگام با تغییرات رخ داده در مارکت، بدون آنکه ریسک بزرگی را به پرفورمنس خود تحمیل کنیم، سیستم معاملاتی خود را با شرایط جدید هر جفت ارز، تطبیق دادیم.

فارکس
به
سبک

پشوتن

از AUDUSD یا همان دلار استرالیا آغاز میکنیم، که دیشب بحث مان به آنجا رسید که به دلیل آنکه قله مناسبی را برای سنگر گرفتن در پشت آن پیدا نکردیم، به جای آنکه مانند همیشه با یک پوزیشن دویخشی وارد بازار بشویم، صرفا یکی از این دو بخش را فعال نموده و برای بخش دوم، آنقدر منتظر ماندیم تا در ادامه مسیر، یک قله جدیدتر و کوچکتر تشکیل گردد:

همانطور که در شکل ملاحظه میفرمایید، پس از گذشت مدت زمانی چند ساعته، و حرکت قیمت در جهت مورد انتظار ما، یک قله جدید و در ارتفاع پایین تر تشکیل یافته است، و اکنون دیگر می توانیم بخش دوم پوزیشن خودمان را نیز در زیر پایین ترین دره یا Low ثبت نماییم:

ADD: SELLSTOP2 **0.1Lot** AUDUSD@0.9950 •

SL2 = 1.0010

TP2 = 0.9960

TRAIL: SL1 = 0.9920



به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

- نکته مهم آن است که با تریلینگ کردن استاپ پوزیشن اول بر روی آخرین قله، حد ضرر مجموع دوبرخش از پوزیشنهای خود را ، همچنان در محدوده مجازمعاملاتی ، نگه داشته ایم.
- نکته دیگر آنکه همانطور که در شکل مشخص است، پس از گذشت بیش از سه تا چهارساعت از شروع به کار، همچنان مجموع پوزیشنهای ما در ضرر قرار دارند!

اما ما بدون آنکه ذره ای از توجه خودمان را معطوف به این ضررها و پیپ های مثبت و منفی کنیم، صرفا تمام حواس و تمرکز خود را فقط بر روی رعایت و اجرای اصول مدون و از پیش تعیین شده سیستم خود میکنیم .
و به مانند يك روبات يا يك کارمند حقوق بگیر و بی مسئولیت (!)
که نتیجه کار هیچ تاثیری برعایدی اش ندارد،
صرفا به صورت گام به گام ، برمبنای روش و شیوه معاملاتی خود عمل می نماییم !

تذکر بسیار مهم درباره مشاهده علایم بازگشتی و هشدار دهنده :

لطفا دقت بفرمایید که ما در روش خودمان مطلقا بازار را «پیش بینی» نمی کنیم!

و یا از آن بدتر برای بازار «تعیین تکلیف» نمیکنیم که

الان باید روند خود را برگرداند و به بالا برود یا نرود !!

به
سبک

فارکس

پشوتن



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر :

- حال بگذارید ببینیم که در این مدت چه بر سر پوزیشن مان بر روی **USDCAD** یا همان **دلارکانادا** آمده است؟ خوشبختانه این جفت ارز نیز، برخلاف آنکه واقعا انتظار آن را نداشتیم!، چیزی در حدود ۲۰ الی ۲۵ پیپ، در جهت مطلوب ما پیش رفته است و لذا اکنون دیگر میتوانیم با مشاهده یک قله تازه تشکیل و مرتفع تر، بخش دیگری موجودی خود را، به سرمایه گذاری بروی این موقعیت اختصاص دهیم.



پس يك پوزیشن جدید را نیز درست در بالای آخرین قله، تعریف میکنیم تا در صورت ادامه روند فعلی، با حجم و تعداد پوزیشنهای بیشتری از موج سواری بر امواج صعودی، لذت ببریم:

ADD: BUYSTOP2 0.1Lot

USDCAD@1.0075

SL2 = 1.0020

TP2 = 1.0125

TRAIL: SL1 = 1.0020

ناگفته پیداست که این بار نیز، همزمان با افزودن حجم درگیر معاملاتی مان، استاپ پوزیشن قبلی را نیز تا جاییکه مقدور بوده است بالا کشیده ایم.

امیدوارم که تاکنون کاملا متوجه نوع استراتژی معاملاتی که بنده بصورت گام به گام،

برای تقویت این پوزیشنها درپیش گرفته ام، شده باشید؟!

ببینید درواقع اگر بخواهم به اختصار و درچند جمله، همه بازیهایی را که در حال انجام دادن آن هستم،

برایتان ش **باز نشر:**

مرجع آموزش بورس

@abcBourse_ir

abcBourse.ir



به سبک

فارکس

پشتون

۱- دیروز با چند موقعیت مشکوک و پرخطر روبرو شدم.

۲- حجم معاملاتی رایج خودم را کاهش دادم ، و در عوض وارد هر سه موقعیت مذکور شدم.

۳- چون اعتقادی به پیش بینی مارکت ندارم ، پس آنقدر صبر کردم تا خود مارکت به تدریج به من بگوید که کدام يك از این سه جفت ارز میتواند موقعیت مناسب تری را برای سودآوری در اختیار من قرار دهند.

۴- برای برخی پوزیشنها مانند GBPJPY باتغییر جهت مارکت و زده شدن استاپ مواجه شدم. اما بدلیل آنکه از ابتدا حجم اندکی را بر روی آن سرمایه گذاری نموده بودم، این استاپ ضرر چندانی را به پرفورمنس معاملاتی من وارد نکرد.

۵- پوزیشنهایی را مانند AUDUSD و USDCAD که در سود فرو میروند، به دقت زیر نظر میگیرم، و هرچه مارکت قله ها و دره های جدیدتری را برای من ایجاد میکند، من هم با استفاده از آنها به تدریج و بصورت گام به گام و البته بدون آنکه هرگز پا را از بیشینه ضرر مجاز و قابل تحملم فرا تر بگذارم- با بازار همگام شده و پیش می روم.

۶- با هر پوزیشنی که اضافه میکنم، احتمال سودآوری خودم را در صورت ادامه حرکت، افزایش میدهم . و البته با تریلینگ استاپ های قبلی ، این امکان را برای خودم محفوظ نگه میدارم که در صورت بازگشت بازار، متحمل ضرر بزرگ و غیرقابل قبولی نشوم.

درواقع تمام آنچه را که در بالا گفتم ، اگر بخوایم صرفا در قالب يك

«دیدگاه فلسفی» یا «عبارت منطقی»

برایتان بیان کنم ، به این جمله خواهم رسید که :

«ما در روش معاملاتی خود ، مطلقا اعتقادی به پیش بینی پذیر بودن مارکت نداریم!

لذا روش معاملاتی مان را چنین طراحی نموده ایم که:

- ابتدا روند فعلی در بازار را تشخیص میدهیم، سپس بلافاصله بر امواج جاری در مارکت سوار میشویم.
 - سرانجام سعی میکنیم تا با گذشت زمان و روشن تر شدن شرایط، بصورت گام به گام و تدریجی، با مارکت همراه شده و هم گام با آن پیش برویم .
 - در طول حرکت گام به گام خود، تلاش میکنیم تا موقعیت های سودآور را تشخیص داده و آنها را تقویت نماییم، و برعکس از تقویت و گسترش موقعیت های پرخطر و زیانده جلوگیری نماییم! «
- قبلا نیز خدمتتان گفته بودم که در پشت هر روش و استراتژی معاملاتی ، يك «نگاه» و «دیدگاه فلسفی بارز» وجود دارد، که بدون درك عمیق و دقیق آن ، اجرای اتوماتيك وار و بدون فكر قواعد و فرمولهای آن روش، چیزی جز ضرر و زیانی انبوه و اتلاف وقت ، سرمایه و انرژی شما را ، برای تان به ارمغان نخواهد آورد!
- اگر قصد دارید روش پشوتن را بیاموزید، این اولین و اساسی ترین چیزی است که باید برای خودتان تبدیل به ایمان و باور قلبی کنید:

به
سبک

فارکس

پشوتن



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر :

○ مبانی و اصول اولیه دیدگاه فلسفی پشتوتن:

❖ **مارکت اساسا پیش بینی ناپذیر است!**

❖ **هیچ کس در کل دنیا وجود ندارد (حتی بزرگترین تریدرهای وال استریت)**

که قادر به پیش بینی کردن يك دقیقه بعد قیمت‌ها باشد!

❖ **اگر شما بتوانید مسیر آتی يك گله گاومیش رم کرده را (!) به دقت تشخیص داده و پیش بینی کنید،**

بنده هم خواهم توانست مسیر حرکت فردای یورو دلار را برایتان پیش بینی کنیم!

❖ **روش ترید کردن ما صرفا بر مبنای «همگام شدن» با مارکت است ، و نه مطلقا «پیش بینی» کردن آن .**

اگر هنوز هم کسی در این تاپیک حضور دارد، که با مشاهده يك قله و يك دره، يك ابزار فیبوناچی را بر روی آنها قرار میدهد، و چنین پیش بینی میکند که :

«بعله! این موج ، قطعا تا نقطه ۱۶۱٪ فیبوناچی به پیش خواهد رفت!»

پس لطفا خودش محترمانه، و پیش از آنکه بنده متوجه حضور او در این جمع بشوم (!)

کوله بارش را بردارد، و به سراغ سایر بخش های دیگر این سایت وزین،

و بویژه بخش «تالار سیستمها و روشهای معاملاتی» برود!!

و السلام .

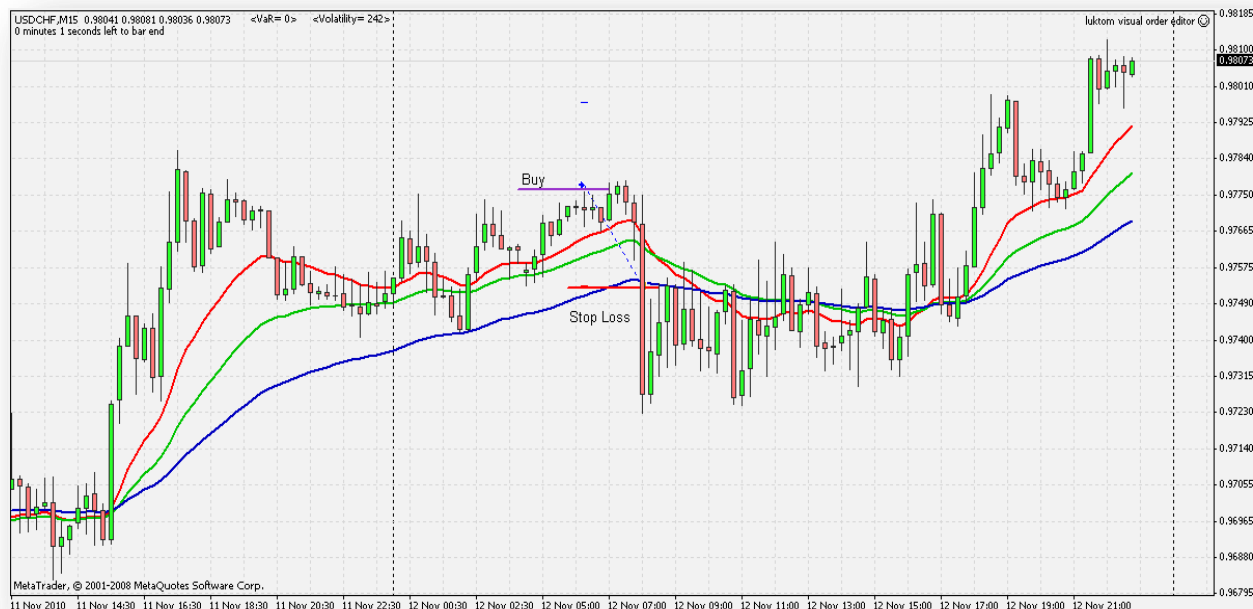
موج قدرتمند و موج مقلد!

○ اما اجازه دهید تا در روز آغازین هفته کاری،

بدون مقدمه به سراغ یکی از پاسخ‌هایی برویم که بنده در جواب به پرسشی از یکی از دوستانتان داده‌ام، و چون قرار شد مطالبی را که در تایپیک پرسش و پاسخ مطرح می‌شود، و حاوی نکات مهم و ضروری است در اینجا نیز تکرار نمایم، این مورد را نیز به شرح زیر خدمتان تقدیم می‌نمایم. این موضوع مرتبط است با یک

«موج قدرتمند» و سپس یک «موج ضعیف و مقلد» که در پی آن می‌آید.
با سلام

این معامله من هست در صبح روز جمعه: **میشه یک نفر توضیح بده من اشتباه معامله کردم یا اینکه استاپ خوردنم طبیعی بوده؟**



به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

✓ خیر!

استاپ خوردن شما اصلا طبیعی نبوده است!

این موجی را که شما سوار آن شده اید،
يك موج رو به پایان بوده که تقریبا تمام زور و انرژی خود را قبلا تخلیه کرده است.
البته شما در این نمودار، از اندیکاتور مکدی استفاده نکرده اید،
ولی مطمئن هستم که اگر آن را بروی چارت خود بگذارید،
ملاحظه خواهید فرمود که قطعا (یا لاقلا به احتمال زیاد!) در آن نقطه يك واگرایی به طور واضح و مشهود،
وجود داشته است.

ضمنا دوستان لطفا به این چارت دقت بفرمایند!

و شباهت ظاهری آن را با پوزیشنی که بنده در روز گذشته بروی GBPJPY گرفتم مورد توجه قرار دهند.
و همچنین آن را با آن پستی که بنده درباره آن، بر سر جناب sinayas هوار میکشیدم(!) مقایسه کنند!
ملاحظه خواهید فرمود که این الگویی که به کرات در نمودارها و چارتهای شما تکرار میشود.
درواقع يك شبهه مثلث است که در پایان يك موج صعودی قدرتمند تشکیل میگردد.
بسیار بعید است که پس از تشکیل شدن همچنین آرایشی، نمودار بتواند مجددا حرکت صعودی قبلی خود را-
لااقل به این زودی ها - ادامه دهد.

ضمنا این راهم بگویم که این الگو نیز جزو همان چیزهایی است که قبلا گفتم که باید به خودتان فرصت بدهید
تا به تدریج چشم و ذهنتان به آنها عادت کند.

اگر فعلا برایتان تشخیص این شباهت، اندکی دشوار و ثقیل است
بدون هیچگونه نگرانی، صرفا به واگرایی بروی وتر مثلث دقت بفرمایید،
که به شما هشدار میدهد تا از ورود به چنین موقعیتی پرهیز نمایید.

○ ببینید،

این الگو همانطور که گفتیم به این صورت شکل میگیرد که معمولاً پس از آنکه یک موج قدرتمند، حرکت صعودی بزرگی را در مدت زمانی کوتاه انجام میدهد، سپس

بعد از آنکه انرژی این موج عظیم، تقریباً بطور کامل تخلیه شده و به پایان رسید آنگاه یک موج فرعی کوچک و ضعیف با شیبی ملایم، و قله ها و دره هایی ناواضح (مثل یک ترقه فسقلی که با صدای فیسس! بعد از یک آتش بازی مهیب به آسمان پرتاب شود!!) با حرکتی کرم گونه! سعی میکند تا خودش را مجدداً به همان ارتفاع قله قبلی برساند.



به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

○ در چنین حالتی

معمولا شما در تایم M5 برای پیدا کردن قله مناسب بر روی «موج ضعیف مقلد» دچار مشکل میشوید، چون این موج اساسا آنقدر ملایم و آهسته رشد میکند که اصلا قله ها و دره های بزرگی بر روی آن تشکیل نمیگردند، که برای اوردر گذاری ، مناسب باشند.

ممکن است که نقطه ورود خود را در بر مبنای بالاترین قله در تایم M15 انتخاب کنید، که این هم کار درستی نیست !

چون همانطور که قبلا اشاره کرده ام،

برای سوار شدن بر روی يك موج،

مطلقا نباید اوردرهای خود را بر روی قله های يك موج دیگر (که مرده است و به پایان رسیده است) انتخاب کنید.

برای سوار شدن بر هر موج،

صرفا باید برای اوردرگذاری ، قله ها و دره های همان موج را انتخاب نمایید.

که این خود

نیاز به تجربه و عادت چشمی تریدر پس از چند سال کار کردن و سروکله زدن با انواع و اقسام چارتهای و نمودارها دارد.

به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

○ به هر حال

اگر هنوز هم تشخیص چنین الگویی برای چشمان شما آسان نیست،
میتوانید به سادگی از مکدی کمک بگیرید.
چون در چنین شرایطی

همواره مکدی بر روی موج دوم يك واگرایی بسیار قدرتمند را نسبت به قله موج اولی نشان میدهد.

معمولا اگر در تایم M15 به مکدی نگاه کنید،

آن را با شیب نزولی میبینید، ولی اگر همین چارت را در تایم M5 بررسی کنید،
میتوانید واگرایی مکدی و قیمت را به وضوح بر روی آن مشاهده بفرمایید.
(البته در این شکل ها مکدی نشان داده نشده است)



به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

- شکل های فوق سه تصویر مختلف بودند که بطور تصادفی و کاملاً اتفاقی ، طی روزهای گذشته در تایپیک های اصلی و فرعی ، توسط بنده و سایر دوستان ، ارایه شده بودند که همانطور که ملاحظه فرمودید، همگی آنها الگوی مشابه و یکسانی را به نمایش گذاشته اند.



به
سبک

فارکس

پشتون



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس



بازنشر:

دنيا مانند پژواك اعمال و خواستهای ماست.
اگر به جهان بگویی:

"سهم منو بده..."

دنيا مانند پژواكي كه از كوه برمي گردد.
به تو خواهد گفت:

"سهم منو بده..."

و تو در كشمکش با دنيا دچار جنگ اعصاب می شوی.
اما اگر به دنيا بگویی:

"چه خدمتی برايتم انجام دهم؟..."

دنيا هم بتو خواهد گفت:

خدمتی برايتمان انجام دهم؟ چه؟..."

(WAYNE WALTER DYER) - The Way to Zen

